

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن ها از زمان قرارداد آخال (۱۳۴۱.ش) تا اصلاحات ارضی (۱۳۵۷.ش)

محمد رضا نعیمی^۱، یحیی قلی زاده^۲

چکیده

پژوهش حاضر، روند نابرابری های جنسیتی و نژادی به عنوان مؤلفه هایی از تغییرات فرهنگی در جامعه ترکمن ها را در برهه انعقاد قرارداد آخال تا اصلاحات ارضی مورد مطالعه قرار داد. هدف اصلی پژوهش شناسایی عوامل تأثیرگذار بر نابرابری های جنسیتی و نژادی و مکانیسم های تغییر در هر کدام بود. برای این مهم، ابتدا به مقدمه ای در خصوص موضوع و تعریف مفاهیم کلیدی پرداخته شد، سپس با مطالعه پژوهش های قبلی صورت گرفته و نظریات موجود، چارچوب نظری تهیه و تدوین شد. روش جمع آوری اطلاعات اسنادی است. با مطالعه منابع، جامعه پذیری جنسیتی، ایدئولوژی های مردسالارانه، خانواده گسترده، نوع معیشت و جنگ با دولت مرکزی به عنوان مهم ترین عوامل مؤثر در ایجاد نابرابری جنسیتی شناخته شدند. در خصوص عامل مؤثر در وجود نابرابری نژادی می توان به تعصبات و تصورات قالبی که به ازدواج درون گروهی می انجامد، اشاره کرد. مهمترین مکانیسم های تغییر در نابرابری های جنسیتی و نژادی در این قوم، رشد جمعیت، جنگهای دائمی با دولت مرکزی، مهاجرت و ... می باشند.

واژگان کلیدی: تغییرات فرهنگی، نابرابری جنسیتی، نابرابری نژادی، ترکمن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۶/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۵/۱۵

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر، دانشجوی دکتری جامعه شناسی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)
r.naeimi@yahoo.com

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

مقدمه و بیان مسئله

فرهنگ [۱] کلیه ابعاد زندگی انسان ها از چگونگی غذا خوردن ، نحوه صحبت کردن تا رشد تکنولوژی ، شیوه معیشت و... را در برمی گیرد . این فرهنگ بطور مستمر و مداوم در حال تغییر و تحول می باشد ؛ بطوریکه هیچ فرهنگی را نمی توان از این قاعده مستثنی قلمداد کرد . تغییرات و تحولات [۲] در زمینه فرهنگ می تواند بسیار سریع و یا آرام (بطئی) صورت پذیرد که این امر به عوامل متعددی وابسته می باشد . در صورتی که چنین تغییراتی نامتوازن باشد ، می تواند ضربات سنگینی را بر پیکره جامعه وارد سازد ؛ بدین ترتیب است که مطالعه و کنکاش از اهمیتی دوچندان برخوردار می شود . به لحاظ وسعت و گستردگی پهنه فرهنگ است که افراد در هنگام مطالعه تنها قادر به پرداختن به جزئی از آن می باشند .

نابرابری های جنسیتی [۳] و نابرابری های نژادی [۴] از جنبه های فرهنگی زندگی انسان ها محسوب می شود . نابرابری افراد بر پایه جنسیت و نژاد در تمام جوامع انسانی گذشته و حال وجود داشته است .

در زمان های گذشته نابرابری های مختلف بین زنان و مردان را به عوامل فیزیولوژیکی نسبت می دادند ، اما با ظهور موج دوم فمینیسم بود که دو واژه «جنس» [۵] و «جنسیت» [۶] از یکدیگر تفکیک شدند . جنس مبنای فیزیولوژیک دارد ، در حالی که جنسیت از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی هر جامعه نشأت می گیرد و در حقیقت از این زمان به بعد است که نابرابری های موجود بین زنان و مردان به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نسبت داده شد .

از سوی دیگر ، نابرابری نژادی (قومی) حتی در جوامع صنعتی نیز مشاهده می شود ، علی رغم تصویب قوانین مبنی بر حذف چنین تصورات قالبی در دهه های اخیر ، هنوز هم در همه جوامع انسانی شاهد این نوع از نابرابری هستیم .

وجه مشترک این مؤلفه های فرهنگی این است که با گذشت زمان شکل و قالب اصلی آنها از بین نرفته و تنها محتوای آنها دچار نوسان و تغییراتی شده است . از آنجایی که فرهنگ پدیده ای نسبی محسوب می گردد و از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است پس بایستی موضوعات مرتبط با مؤلفه های فرهنگ را در واحدهای جداگانه ای تحت عنوان جامعه (گروه های خاص) مطالعه و بررسی نمود . به همین مناسبت کندوکاو درباره مؤلفه های فرهنگی نظیر نابرابری های جنسیتی و نژادی (قومی) در هر جامعه به صورت جداگانه ضرورت می یابد . در این رهگذر سعی

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن ها.....۹۳

خواهد شد تا تغییرات صورت گرفته در زمینه نابرابری های جنسیتی و نژادی در طول مدت در جامعه ترکمن ها بررسی گردد. به دلیل وسعت و طولانی بودن قدمت پیدایش این قوم، تنها دوره مربوط به انعقاد قرارداد آخال تا اجرای اصلاحات ارضی (۱۲۵۷ ه.ش تا ۱۳۴۱ ه.ش) مدنظر می باشد

نابرابری های جنسیتی

در همه جوامع، انسان ها در قالب مذکر و مؤنث دسته بندی می شوند و در طول تاریخ این فرآیند همیشه به نفع مردان بوده است؛ چرا که موقعیت های فرادست در اختیار مردان و موقعیت های فرودست در اختیار زنان قرار گرفته است. چنین نابرابری جنسیتی به نظر می رسد که اکتسابی بوده و محصول تمایزات طبیعی - زیستی نمی تواند باشد. در این باره باید گفت که جامعه پذیری جنسیتی از طریق خانواده، مدرسه، وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ کلان جامعه حاصل می شود. پس در بیشتر جوامع انسانی، «جنسیت که در بردارنده ویژگی های فرهنگی - اجتماعی جنس (پدیده ای زیستی - طبیعی) است، پایه توزیع نابرابر امکانات، موقعیت ها، فرصت ها و پاداش ها قرار می گیرد. بطور کلی نابرابری جنسیتی عبارت است از نابرابری زن و مرد در داشتن امکانات موجود» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۶۷۳).

نابرابری نژادی

زمانی که از اصطلاح (Race) استفاده می شود، تفاوت های زیستی بین افراد محسوب می گردد، مثل این تعریف که: «یک نژاد، دسته و گروهی از مردم می باشد که ویژگی های فیزیکی موروثی و اکتسابی و بیولوژیکی خاص و ویژه ای را بطور مشترک دارا می باشند که از نظر اجتماعی در میان یک جامعه مهم و بااهمیت هستند. زیست شناسان این ویژگی های فیزیکی مانند رنگ مو، رنگ پوست و بافت و ساختار بدنی، ویژگی و ترکیب چهره و صورت، فرم و شکل سر، رنگ چشم و قد افراد را برای ایجاد و دسته بندی های نژادی جامع و کلی مورد استفاده قرار می دهند و برخورداری متفاوت دسته های نژادی از امتیازات و منابع موجود را می توان نابرابری نژادی قلمداد کرد.» (Shepard, 2007, p243).

مطالعات پیشین

- «رید اثر مذهب بر نگرش به نقش جنسیتی در بین زنان آمریکایی عرب تبار و اعضای یک گروه قوی شامل مسیحیان و مسلمانان را بررسی کرده است. محقق نخست به پیش داوری رایج درباره زنان آمریکایی عرب تبار اشاره می کند که آنها را سنت گرایان اسلامی پیچیده در چادر و

محصور در خانه تصور می کند. با این حال، به اعتقاد او، مطالعات تجربی اندکی، اثر اسلام را بر نگرش ها و رفتارهای زنان آمریکایی عرب تبار مستند ساخته است. مطالعه وی به این پرسش می پردازد و نفوذ فرهنگی خاص را در باورهای جنسی زنان با استفاده از داده های پیمایشی، که در نمونه ملی از آمریکایی های عرب تبار گردآوری شده، مشخص می کند. نتایج تحلیل نشان می دهد که زنان آمریکایی عرب تبار از نظر نگرش بسیار متنوع به نقش جنسیتی دارند. همچنین این تحلیل نشان می دهد که در شکل دادن به نگرش به نقش جنسیتی، مذهبی بودن و قومیت مهم تر از پیوندهای آنها به عنوان مسلمان و مسیحی است» (طالب، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

- نبوی و احمدی در مطالعه ای که در خصوص عوامل اجتماعی مؤثر در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده انجام داده اند، وجود نابرابری جنسیتی را محسوس دانسته اند و در این میان میزان درآمد، عقاید قالبی جنسیتی و جامعه پذیری جنسیتی را به عنوان مهم ترین عوامل تأثیرگذار در این زمینه قلمداد کرده اند (نبوی، ۱۳۸۶).

- مطالعه ای توسط احمدی و گروسی درباره عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی صورت گرفته است. نتایج این مطالعه نشان دهنده تأثیر عوامل نظیر سطح تحصیلات زن و مرد، محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، جامعه پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری و عقاید قالبی جنسیت بر نابرابری جنسیتی بود (احمدی، ۱۳۸۳).

- موحد، عنایت و گرگی در مطالعه خود عواملی مثل تحصیلات زنان، وضعیت اشتغال و نوع شغل زنان، میزان تحصیلات پدر و مادر، وضعیت اشتغال مادر، تحصیلات و نوع شغل و نیز درآمد شوهر را بر نگرش زنان بر نابرابری جنسیتی مؤثر دانسته اند (موحد، ۱۳۸۴).

- وود و شرمن درباره وجود نابرابری نژادی، به مطالعه نابرابری های موجود در بین سفیدپوستان و سیاه پوستان پرداخته اند، نتایج مطالعه نشان می دهد که تفاوت قابل توجهی بین این دو قشر (سفیدپوستان و سیاه پوستان) در زمینه دارا بودن مشاغل اداری، تصاحب پست های سیاسی، مسائل بهداشتی، تحصیلات، مسکن، میزان درآمد و ... وجود دارد. وود و شرمن در تبیین این نابرابری به وجود سدهای مصنوعی (عقاید قالبی) اشاره کرده اند (وود، ۱۳۶۶، صص ۱۰۸-۱۰۱).

- جان رایبیز در مطالعه ای از بین رفتن تبعیض نژادی در جامعه آمریکا را رد کرده و معتقد است که نتایج مطالعات و پژوهش های گوناگون نشان دهنده وجود تبعیض نژادی در زمینه های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و شغلی است و نمی توان چنین نابرابری هایی را کتمان کرد. ایشان

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن ها.....۹۵

به نقش مهم دولت در نادیده گرفتن چنین تبعیضی و نیز لزوم دخالت دولت در ریشه کن کردن آن اشاره دارد (راینز، ۱۳۸۶).

چارچوب نظری

الف) بخش مربوط به نابرابری های جنسیتی

در این بخش به کمک ایدئولوژی جنسیتی و عقیده قالبی جنسیتی نظریه چافتز و خشونت نمادین بوردیو و نیز نظریه جامعه پذیری جنسیتی، مؤلفه هایی برای نهادن نتایج بدست آمده در قالب های نظری استخراج شد.

چافتز معتقد است که نظریه های حفظ و باتولید نظام جنسیتی با یکدیگر ارتباط دارند. او دو

نوع نیرو را عامل حفظ نابرابری جنسیتی می داند:

- نیروهای قهری و سرکوب کننده

- نیروهایی که نتیجه فعالیت های اختیاری افراد می باشند.

پایه های اختیاری نابرابری جنسیتی چون تقسیم اقتصادی کار، توزیع اشتغال و موقعیت های برگزیده و نیز تعاریف فرهنگی جامعه، نوعی تبعیض جنسی را ایجاد می کند. این تبعیض در کار و فعالیت اعمال شده و در ضمن، عامل جامعه پذیری برای نسل بعدی می شود و بدین سان تفاوت های جنسیتی در سطح خرد میان زن و مرد باز تولید می گردد. شناخت نیروهای حفظ کننده امکان تشخیص اینکه تغییرات مطلوب چگونه باید باشد را فراهم می کند. شرایطی که سبب تغییر قشر بندی می شود عبارت است از دو فرآیند:

- تغییر غیرارادی (تغییرات جمعیتی، تکنولوژیک و ساختار اقتصادی) که در اقتصاد پیشرفته منجر به افزایش فرصت شغلی برای زنان و در اقتصاد عقب مانده منجر به کاهش فرصت ها می شود.

- تغییر ارادی که ناشی از تلاش نخبگان به منظور تغییرات در نابرابری های جنسیتی است. همچنین صنعتی شدن که نقش های غیرخانگی را افزایش می دهد، شهرنشینی، رشد طبقه متوسط، افزایش انتظارات و احساس محرومیت نسبی که در نهایت سبب افزایش تلاش زنان برای تغییر قشر بندی جنسیتی می شود (زنجان زاده، ۱۳۸۶، ص ۵۸).

بوردیو با یک پرسش اساسی، ما را با یک ضد و نقیض روبرو می سازد: «چرا نظم نمادین جهانی به گونه ای گسترده، از سوی همه، حتی کسانی که با این نظم از پیشرفت بازمانده اند، پذیرفته می شود؟» حوزه جنسیتی یکی از حوزه هایی است که در آن فرودستان یعنی زنان،

جایگاه فروتر خود را در مقایسه با مردان پذیرفته اند. بورديو، در جامع سنت دورکیمی، از طبقه بندی جنسیتی دم می زند. از نظر دورکیم و موس، طبقه بندی، ابزاری برای جداسازی است. در این طبقه بندی، جهان بر اساس سلسله مراتب سامان می گیرد: طبقه فرادست، مقدم و برتر و طبقه فرودست، ثانوی و پست پنداشته می شود. در حوزه جنسیتی، این برداشت در مورد وظایف زنان و مردان کاملاً روشن است. کار مردان، همیشه برتر و عامل توسعه و دگرگونی است، در حالی که کار زنان، خصوصی، تکراری و عادی است. مفهوم زنانگی با انفعال و بی اهمیتی همراه است. در دیدگاه بورديو، خشونت نمادین در ساختن واقعیت ها نقش دارد. خشونت نمادین در حوزه جنسیتی به طبقه مسلط این امکان را می دهد که با تعریف واقعیت به دلخواه خود، پیوند نظام نمادین و علایق قدرت را پنهان نگه دارد. خشونت نمادین، همیشه مبتنی بر باورهای جنسیتی است که گونه ای حمایت برای نظام مسلط اجتماعی فراهم می کند (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰).

بورديو مدعی است نوعی علیت چرخشی در نظام نابرابری جنسیتی جوامع مردان وجود دارد، به گونه ای که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می دهد و افراد بر پایه این باورها به نحوی عمل می کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می شود. بورديو در نظریه خود در باب نابرابری به فراسوی مفهوم مارکسیستی طبقه گام می نهد. وی تصویری پیچیده از طبقه ارائه می کند و آن را ترکیبی از شکل های مختلف سرمایه کنش گران (اجتماعی، فرهنگی، نمادی و اقتصادی) در هر میدان اجتماعی می داند. سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموعه امکانات بالقوه و بالفعل که می تواند با عضویت در شبکه های اجتماعی مربوط به کنشگران و سازمان ها منتقل شود. سرمایه اقتصادی، سرمایه ای است که مستقیماً تبدیل شونده به پول است و به صورت حقوق مالکیت نهادینه می شود. سرمایه فرهنگی معمولاً به شکل های مختلف وجود دارد. اما مهم ترین آن عبارت است از کالاها، ابزار و وسایل فرهنگی، سرمایه نمادی هم عمدتاً به صورت اعتبار و قدرت نمایان می شود. در نگرش بورديو شکل های مختلف شناخت، همچون خشونت نمادین که گونه ای ایدئولوژی اجتماعی است، بر دستیابی افراد به هر یک از شکل های سرمایه و سهم بری آنها از میزان کلی سرمایه در جریان تأثیر می گذارد (همان، ص ۱۱).

بورديو و چافتز اهمیت نقش جامعه پذیری را در شکل گیری تعاریف جنسیتی و خشونت نمادین، که توجیه کننده های اصلی نابرابری جنسیتی اند مورد تأکید قرار داده اند. از اساسی

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن ها.....۹۷

ترین آموخته های هر فرد در جریان جامعه پذیری جنسیتی ، نقش های جنسیتی مناسب و شیوه ایفای نقش آن است .

در این میان «به نظر طرفداران کنش متقابل نمادی ، جامعه پذیری جنسیتی فرآیندی است که در آن پسرها عمل کردن به اعمالی که برای پسران تعریف شده را می آموزند و دخترها نیز عمل به اعمالی که از دختران انتظار می رود را یاد می گیرند . بخش اعظم این فرآیند در روابط متقابل با والدین ، معلمان ، گروه همسالان و رسانه های جمعی حاصل می شود .» (Shepard , 2007 , p 281).

بدون شک مهم ترین عامل جامعه پذیری ، خانواده می باشد . بدیهی است که والدین در جامعه پذیری پسران و دختران بسیار ضروری محسوب می شوند ، چرا که آنها ارزش ها و نگرش ها را به آنها منتقل می کنند و از طرفی یادگیری کودکان نیز از بدو تولد آغاز می شود . والدین با رفتارهایشان و دادن صفات به آنها ، فرزندانشان را بر اساس نوع جنسیت ارزیابی می کنند . (Ibid,p281) برای نمونه «پدران ، پسران نوزاد خود را با واژگانی همچون سرسخت ، قوی ، باهوش و از این دست و دختران خود را ضعیف ، نرم ، خوشگل و مانند اینها وصف می کردند . پژوهش های گوناگون نشان داده است که شیوه برخورد بزرگسالان با نوزادان ناشناس ، کاملاً تحت تأثیر طبقه بندی آنها در گروه دختران و پسران است . اگر کودک در گروه دختران دسته بندی شده باشد ، بزرگسالان دقیقاً با نگرش ها و عقاید قالبی که نسبت به دختران دارند با وی رفتار می کنند ، حتی اگر واقعاً دختر نباشد» (احمدی ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۲).

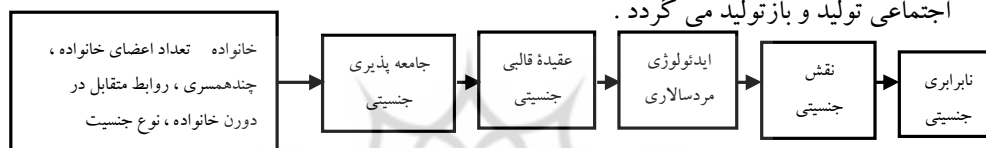
اگر چه بحران دوره جامعه پذیری افراد در خانواده ها روی می دهد ، اما بحران این دوران در زمان بچگی در مدارس تشدید می شود . در یک تحقیق وسیع مشخص شد که پسرها در کلاس درس جسورتر از دخترها بودند و پسرها هشت برابر دختران در پاسخ دادن شروع به تکلم می کردند در حالی که دخترها بطور صبورانه و با بلند کردن دست اجازه پاسخ می گرفتند (Shepard , 2007 , p281).

رسانه های جمعی همچون کتاب ، مجله ، رادیو ، تلویزیون ، اینترنت و ... نقشی بسیار مهم در جامعه پذیری دارند . در بیشتر این رسانه ها ، زنان باید به شیوه ای زنانه و مردان به شیوه های مردانه رفتار کنند . معمولاً در داستان های کودکان ، پسران و مردها به کارهای هیجان انگیز و نقش های فعال می پردازند ، در حالی که دختران عمدتاً محدودند و منفعلانه عمل می کنند . پسران مستقل نمایانده می شوند و دختران به آنها وابسته اند (احمدی ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۲).

بدین سان دیده می شود که رفتار جنسی مناسب زنان که در فرآیند جامعه پذیری آموخته می شود، تا حد زیادی آمیخته به عقاید قالبی جنسیتی است که از طریق عوامل جامعه پذیری منتقل می شود (همان منبع، ص ۱۲). بدین ترتیب «زنان و مردان در جامعه به گونه ای شکل می گیرند که این شیوه را باور می کنند و خود را با آن تطبیق می دهند (وود و شرمن، ۱۳۶۶، ص ۱۹۶). و اندیشه افراد درباره خودشان نه در تنهایی، بلکه در روابط متقابل شکل می گیرد.

در این فرآیند، نه تنها نقش های اجتماعی، بلکه ارزش آنها هم تعیین و تعریف می شود. در بیشتر فرهنگ ها، نقش زنانه فرودست تر از نقش مردانه تلقی می شود. و این طرز تلقی، با روابط

اجتماعی تولید و بازتولید می گردد.



نمودار شماره (۱) مدل شکل گیری نابرابری جنسیتی

ب) بخش مربوط به نابرابری های نژادی

یکی از متداول ترین سیستم های طبقه بندی نژادی دسته بندی آنها به سیاه پوست، مغولی و سفیدپوست می باشد که هر کدام ویژگی های خاص خود را دارند.

از افرادی که نژاد را به عنوان عامل اصلی پیشرفت و عقب ماندگی انسان ها قلمداد می کنند، «کنت ژوزف آرتور دوگوبینو» [۷] می باشد که در رساله خود تحت عنوان «نابرابری نژادهای انسان» نژاد آریایی را برترین نژادها تصور کرد و پیدایش و رونق و انحطاط یک تمدن را به خصایص نژادی وابسته دانست. در سال ۱۸۹۹ نیز فردی بنام «هوستن استوارت چمبرلین» [۸]، نژاد توتونها [۹] را برترین نژاد اعلام نمود و ادعا کرد که شروع تاریخ واقعی، تسلط ژرمن ها بر میراث دنیای باستان است.

اما در مقابله با این ادعاها، جامعه شناسان و افراد زیادی با ارائه نظرات و بیان مطالعات خود چنین ادعایی را مردود و بی پایه و بی اساس قلمداد نمودند. از جمله این افراد، «اتوکلاین برگ» [۱۰] استاد جامعه شناسی و روان شناسی می باشد که افزایش هوش سیاه پوستان به واسطه مهاجرت شان از جنوب به شمال (در آمریکا) را به اثبات می رساند.

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن ها.....۹۹

همچنین «لوی اشتروس» [۱۱] به وابستگی بین سفید شدن رنگ پوست و قدرت اقتصادی در بین سیاه پوستان برزیلی اشاره دارد (مساواتی آذر، ۱۳۷۲، صص ۱۹۸-۱۹۴).

چنین مطالبی ما را از قبول تفاوت های طبیعی - زیستی که موجب بروز نابرابری های مختلفی در درون جامعه می گردد را باز می دارند و توجه ما را به سمت محیط اجتماعی و فرهنگی جلب می کنند. بدین سان است که جامعه شناسان به بحث نژادهای اجتماعی می پردازند. پس بایستی در خصوص نابرابری و تفاوت های نژادی در درون جوامع به نظرات افرادی که به محیط و عکس العمل های افراد جامعه نیز توجه دارند، پرداخت. از چنین افرادی می توان به «استفان مور» [۱۲] اشاره کرد که در این زمینه چنین عقیده ای دارد:

اقلیت نژادی معمولاً به مهاجران یا نسل مهاجران اطلاق می شود و پیشداوری نژادی نیز هنگامی رخ می دهد که افراد به لحاظ زمینه قومی یا رنگ پوست متمایزند. در ادامه تبعیض نژادی را می بایستی وابسته به مبانی اجتماعی و ساختاری جامعه تلقی نمود که علت های آن عمدتاً به سه مورد خلاصه می شود که عبارتند از: شخصیت متحجر، افکار قالبی و سپربلا. دو مورد اول به برداشت های ذهنی و قالبی افراد در خصوص دیگر نژادها برمی گردد و مورد سوم زمانی است که افراد یک نژاد مسائل و مشکلات (مانند بحران اقتصادی، بیکاری و...) را به اقلیت های نژادی نسبت دهند (مور، ۱۳۸۴، صص ۶۶-۶۳).

فرد دیگری که در این زمینه نظر می دهد، «جاناتان. اچ. ترنر» [۱۳] می باشد نابرابری نژادی را به واسطه تأثیرات ساختی و فرهنگی جامعه بر آن، به نابرابری قومی تقلیل می دهد. او نیروی محرکه نابرابری قومی را تبعیض یک یا چند گروه علیه گروه های قومی هدف گیری شده می داند. به اعتقاد ترنر نیروهایی که باعث می شوند این تبعیض صورت گیرد، عبارتند از:

۱- منابع وابسته و منصوب: در هر جامعه، گروه های قومی درجات متفاوتی از منابع نظیر پول، قدرت، حیثیت و... را در اختیار دارند که مهم ترین دلیل آن به گذشته و تاریخ آن جامعه (زمان مهاجرت گروه های قومی به جامعه و...) باز می گردد. بطور کلی، در صورتی که گروه های قومی بومی منابع بیشتری در اختیار داشته باشند. بهتر قادر خواهند بود که وجود چنین تبعیضاتی را حفظ نمایند.

۲- قابلیت تعریف: زمانی که اعضای یک گروه قومی از نظر ظاهری نظیر رنگ پوست، چهره و... متفاوت با سایر اعضای جامعه باشند، آسانتر در معرض تبعیض قرار می گیرد. البته

خصوصیات فرهنگی متفاوت نظیر زبان و باورهای دینی، شیوه رفتار و ... نیز در این تبعیض نقش بسیار مهمی را بازی می کند. تمایزات زیست شناختی به واسطه ازدواج درون قومی و تولیدمثل تداوم می یابد و تمایز الگوهای فرهنگی، رفتاری و ... به دلیل کنش های متقابل درون قومی و جدایی محله های آنان با اقلیت ها ادامه می یابد.

۳- سطح و نوع تبعیض: سطح تبعیض در جوامع مختلف، متفاوت می باشد که از نسل کشی تا تفکیک محلات زندگی و یا تفکیک برخی مشاغل را می تواند دربر داشته باشد.

۴- میزان تهدید: در صورتی که یک جمعیت قومی خود را توسط یک جمعیت قومی دیگر تهدید شده ببیند، تبعیض اعمال خواهد کرد. این تهدید می تواند به واسطه از دست دادن مشاغل، قدرت سیاسی، تنش های فرهنگی و ... باشد. از طرف دیگر هر چه گروه قوی بزرگتر باشد، تهدید بیشتری ایجاد می کند و به همان اندازه تبعیض علیه آن گروه افزایش خواهد یافت.

۵- باورهای تعصب آمیز: زمانی که ترس مردم که ناشی از تهدید یک گروه قومی می باشد، افزایش یابد، به همان نسبت باورهای تعصب آمیز سخت تری در گروه های قومی نسبت به اقلیت قومی ایجاد خواهد شد (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۲۴۵-۲۳۵).

سؤالات تحقیق

- ۱- آیا عوامل جامعه پذیری باعث پذیرفتن نقش های جنسیتی در جامعه ترکمن ها شده است؟
- ۲- منشاء پیدایش نقش های جنسیتی در بین ترکمن ها که از طریق جامعه پذیری به نسل بعدی منتقل می شود، چیست؟
- ۳- نابرابری جنسیتی در گذر زمان در جامعه ترکمن ها سیر صعودی را طی کرده یا سیر نزولی؟
- ۴- علل ورود نژاد «قول» (نژاد غیر اصیل) در بین ترکمن ها ناشی از چیست؟
- ۵- عوامل مهم مؤثر در جلوگیری از اختلاط نژادی در این جامعه چیست؟
- ۶- تغییرات نابرابری نژادی در بین ترکمن ها سیر صعودی داشته یا سیر نزولی؟

روش تحقیق

در تحقیقات اجتماعی می توان برای رسیدن به نتایج از روش یا روش های گوناگونی استفاده کرد. از مهم ترین ابعادی که بر روی انتخاب روش تحقیق تأثیر می گذارد، رسش یا رهیافت

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن‌ها..... ۱۰۱

می باشد. با توجه به اینکه ریش پژوهش حاضر «تاریخی» می باشد، بدین ترتیب می بایست از روش تحقیق اسنادی استفاده نمود.

یافته های تحقیق

پیشینه ترکمن ها: درباره تاریخ ترکان نظرات متفاوتی وجود دارد. عده ای ترک ها را از نژاد سفید دانسته و آنها را جزء گروه زبان های هند - اروپایی می دانند و عده ای دیگر، ترکان را از نژاد زرد و زبان آنها را جزء زبان های آلتائیک (اورال - آلتایی) می دانند. در ابتدای تاریخ ترکان می توان از وجود پنج قوم اساسی در بین آنها یاد کرد: اوغوزها، کیماک ها، قارلیق ها، اوغورها و قزقیزها (گلی، ۱۳۶۶، صص ۳۰-۲۹) اکثر مورخین، ترکمن ها را از نسل اوغوزها ذکر کرده اند در ۵۵۵ میلادی، ترکان (اوغوزها) با ساسانیان همسایه شدند و ممانعت دولت ساسانی از تجارت ترکان، اختلاف بین این دو قوم را پدید آورد و از آن زمان به بعد درگیری بین دولت ساسانی، امویان و غزنویان با دولت ترکان (اوغوزها) را می توان مشاهده نمود. در اثر یورش هایی که بر علیه ترکان صورت می گرفت، ترکان به علت فرار از ظلم و ستم، دسته دسته به سمت سرزمین های چین، هند و ایران سرازیر شدند. نخستین حمله ترکان به ایران مربوط به قبیله ای از ترکمن ها بنام غزان توسط بغراخان بود. از سوی دیگر قبیله ای از ترکمن ها بنام قراختائیان در مقابله با سلطان محمود غزنوی تا سیحون و جیحون رسیدند اما نتوانستند از آن بگذرند و به داخل خاک ایران نفوذ کنند و این توفیق برای عده ای از ترکمنان غز بنام سلاجقه باقی ماند و این دسته از غزان در اواخر قرن چهارم شروع به مهاجرت به داخل ایران کردند و در جند و بخارا سکونت گزیدند. این دسته به سرعت در ماوراء النهر، خراسان، سمت شرق خزر تا کناره های جنوبی رود گرگان پراکنده شدند و مسلمان شده و مذهب رسمی خراسانیان که حنفی بود را پذیرفتند و در جنگ علیه دشمنان ایران کوشیدند، این امر باعث شد که سلطان محمود اجازه استفاده از چراگاه های سرسبز شمال خراسان را برای چرای گوسفندان و احشامشان را صادر نماید و این یکی از بزرگترین اشتباهات تاریخی شاهان ایرانی بود. زیرا مدتی نگذشت که ترکمن ها پس از اقامت در خراسان شروع به آزار و غارت مردم خراسان و به خصوص شیعیان علوی خطه گرگان کردند (احمدی، بی تا، صص ۱۶-۱۵).

ترکمن ها که مردمی دامدار بودند، برای یافتن مرتع به طرف گرگان حرکت کردند که سلطان مسعود غزنوی از این امر ممانعت نمود و در نهایت امر در جنگ بین ترکمن ها و سلطان

مسعود، ترکمن‌ها پیروز شد و دولت غزنویان از هم گسیخت و باعث روی کار آمدن سلجوقیان شد (کله، ۱۳۷۵، صص ۱-۲).

روحیه صحرانشینی ترکمن‌ها از یک سو و سیاست‌های نابخردانه حکومت مرکزی از سوی دیگر باعث می‌گردید که بین ترکمن‌ها و حکومت مرکزی همیشه جنگ و درگیری وجود داشته باشد. استعمارگران که هر کدام به نحوی به ترکستان چشم دوخته بودند، برداغ مسأله می‌افزودند. استعمارگران روس و انگلیس و عثمانی هر یک می‌خواستند به طریقی بر ترکستان جنگ اندازند. روس‌ها می‌خواستند تمام ترکستان را گرفته، خزر را به دریای داخلی تبدیل نمایند. همچنین آنان می‌خواستند زمینه را برای رسیدن به آبهای گرم و جامعه عمل پوشاندن به نصایح معروف «پتر» آماده کنند. از سوی دیگر انگلیسی‌ها می‌خواستند با به دست گرفتن ترکستان علاوه بر استفاده از منابع سرشار آن، مانع از همسایگی روس با هندوستان شوند. دولت عثمانی نیز با توجه به محبوبیتی که در ترکستان داشت، با فرستادن درویشی به میان آنها برای تسلط خود زمینه چینی می‌کرد. در این میان اعمال ناسنجیده حکام ایرانی آب به آسیاب استعمارگران می‌ریخت. اولین قدم جدایی ترکستان از ایران توسط پادشاهان صفوی با دامن زدن به اختلافات مذهبی برداشته شد. در این زمان در خیوه، خقند و بخارا حکومت‌های محلی ایجاد شدند که به «خانات آسیای میانه» معروف شدند و ترکمن‌ها نیز مایل به وحدت با این خانات بودند. از طرفی دولت ایران نیز می‌خواست آنها را به خود منظم نماید و تنها راه رسیدن به هدف خویش را توسل به راه‌های نظامی می‌دانست. این نحوه برخوردها روابط میان ترکمن‌ها و حکومت مرکزی را تیره تر می‌کرد. در این میان روسها که خود بر آتش این اختلافات دامن می‌زدند، برای ماهی گرفتن از آب گل آلود وارد معرکه شدند و شروع به تصرف ترکستان کردند. پایگاههای ترکمن‌ها یکی پس از دیگری سقوط نمود و آخرین پایگاه آنان یعنی «گوگ تپه» پس از مدتها مقاومت در سال ۱۸۸۰ م سقوط کرد. بدین ترتیب ترکمنستان بطور کلی به تسخیر روسها درآمد. به دنبال ادعای مالکیت ایران بر سرزمین ترکمن‌هایی که تا نزدیکی گرگان و کردکوی و... ساکن بودند، قرار شد که تعیین مرز با مذاکرات مستقیم دو کشور انجام گیرد. این مذاکرات منجر به انعقاد قرارداد «آخال» در سال ۱۸۸۱ م / ۱۲۹۹ ه. ق گردید.

جامعه‌پذیری جنسیتی توسط خانواده در بین ترکمنها

ژان رستان دانشمند فرانسوی به تفاوت بین دختران و پسران به واسطه جامعه‌پذیری اشاره می‌کند و چنین عقیده دارد که: «بدون شک تنها از درازی مو، دوخت لباس و نوع اسباب بازی نمی‌توان به روحیه کودک پی برد، بلکه تمام اجتماع به محض تولد به طرز ناپیدایی برای ساختن الگوی نمونه مشخص به وسیله عوامل قراردادی معین روی شخص اثر می‌نماید. مفهوم نر و مادگی، جاودانی و همیشگی، به مقدار زیاد ساخته و پرداخته اجتماع است. اولین اجتماع نیز بدون شک، خانواده می‌باشد.

الف) اندازه خانواده ترکمن و روابط متقابل در آن: ترکمن‌ها پدرتبار هستند، آنها دارای خانواده‌های گسترده بسیار بزرگ با یک رئیس خانواده (پدر) مقتدر و مستبد بودند و خانواده هسته‌ای در قرن حاضر و به تدریج در میان آنها (نه به صورت وسیع) پا گرفته است (عسگری خانقاه، ۱۳۷۴، ص ۱۳۱).

رابطه پدر و پسر در خانواده ترکمن: در بین ترکمن‌ها، رابطه پدر و پسر مانند رابطه رئیس و مرئوس می‌باشد. پسر پس از رسیدن به بلوغ ابتدا وارد فعالیت‌های اقتصادی خانواده می‌گردد، در امر ازدواجش مورد مشورت قرار می‌گیرد و به تدریج در مسائلی همچون خرید و فروش گوسفند و کوچ نیز مورد مشورت قرار می‌گیرد. اما نکته قابل توجه احترام شدید پسران (جوانان) به بزرگترها می‌باشد هر چند که رابطه پدر و فرزند تحت تأثیر شرایط زندگی جدید قرار گرفته است اما پدران ترکمن هنوز هم پسران خود را به مثابه یک ارزش اقتصادی نگاه می‌کنند. چنانکه یک ضرب‌المثل ترکمنی می‌گوید: «پسران سرچشمه ثروتند.»

رابطه پدر و دختر در خانواده ترکمن: رابطه پدر با دختر ازدواج نکرده، یا مجرد خود کاملاً متفاوت از رابطه او با پسرش است. پدر ترکمن در مقابل دختر خود بسیار حساس است. دختر ترکمن در حضور پدرش معمولاً صحبت نمی‌کند. او فقط از فرمان‌های پدرش اطاعت می‌کند. برای ازدواج دختر فقط پدر تصمیم می‌گیرد. او هرگز با غیر خودشان راجع به دخترش صحبت نمی‌کند و با خویشاوندان نزدیک اگر هم راجع به دخترش صحبت کند، درباره ازدواج اوست. در جامعه ترکمن پدر مسئول پاکی دختر خویش است. اگر دختری از جاده عفاف خارج شود، پدرش می‌تواند او را به قتل برساند... رابطه پدر و دختر پس از ازدواج دختر عوض می‌شود. نقش پدر را در حقیقت شوهر به عهده می‌گیرد. دختر پس از ازدواج سالی چند بار به دیدن

والدینش می آید. در این صورت باید مانند زنان دیگر، در بخش زنانه یا «ای» بماند و به کارهای زنانه پردازد (همان، صص ۱۵۳-۱۵۱).

ب) نوع معیشت در خانواده ترکمن

۱- دامداری: در دوره مورد بررسی ترکمن ها دارای زندگی ایلاتی بوده اند و «اساس اقتصاد عشایر بر دام استوار است. آنها اکثر نیازهای خود را از طریق محصولات دامی تأمین می کنند. علاوه بر فرآورده های گوشتی و لبنی، نمد، قالی و قالیچه، پوستین، کفش و کلاه و... نیز از دام ها به عمل می آید» (کلته، ۱۳۷۵، ص ۱۷).

۲- زراعت (کشاورزی): «زراعت بیشتر در نزد چمورها رایج بوده، ولی دامداران نیز گهگاهی به کشت می پرداخته اند. بعضی از افراد ندرتاً به کشت گندم و جو مبادرت می ورزیدند. عشایر یکجانشین به زراعت به عنوان رکن های اصلی اقتصادی مشغولند» (همان، ص ۱۷).

۳- صنایع دستی: «صنایع دستی ترکمنها را می توان به سه دسته محصولات دامی، چوبی و آهنی تقسیم بندی نمود» (همان، ص ۱۸).

ج) ارزش اقتصادی ازدواج

ازدواج به خصوص از جهت اقتصادی در میان ترکمن ها اهمیت دارد. ترکمن ها دارای اجداد مشترک در تمام رده ها هستند؛ یعنی در خانواده دارای یک جد مشترک (پدر) بوده، در طایفه نیز جد مشترکی دارند که فاصله اش بیشتر است. همین طور تا سطح قبیله و کل جامعه ترکمن که «اغوزخان» جد مشترک همه آنهاست. در نتیجه ترکمن ها در هر دوره با هم نزدیکی و قرابت داشته و دارای جد مشترک هستند. بنابراین در بین ترکمن ها ازدواج به مفهوم وصل کردن خانواده ها و دارای جد مشترک شدن بی معنی است زیرا همواره این مورد در بین آنها وجود دارد. ازدواج در بین ترکمن ها از این جهت مهم است که باعث می شود یکی از افراد فعال اقتصادی یعنی زن از خانواده دهنده زن یعنی خانواده عروس کم شود و در مقابل یک عضو فعال به خانواده گیرنده زن (یعنی خانواده داماد) اضافه می شود. بنابراین، خانواده ای که زن را می گیرند باید به خانواده ای که زن را می دهد شیربها پردازد. دو اصطلاح در زبان ترکمنی وجود دارد، یکی «آلماق» برای خانواده هایی که زن را می گیرند، به معنای گرفتن و دیگری «ساتماق» برای خانواده ای که زن را می دهد، به معنای فروختن.

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن‌ها.....۱۰۵

مهم‌ترین مسأله در اقتصاد ترکمن‌ها داشتن نیروی کار فراوان است. هر خانواده‌ای که از نیروی کار بیشتر یعنی اعضای بیشتری برخوردار باشد، دارای منبع تأمین اقتصادی بیشتری هست. گذشته از نیروی کار و گله، دادن شیربها نیز در اقتصاد ترکمن بسیار مهم است. گاهی خانواده‌ای تمام ثروتش را به خاطر دادن شیربهای کلان از دست می‌دهد. ولی این مسئله موقتی است، زیرا خانواده می‌تواند در آینده نزدیک و با داشتن نیروی کار زیاد مسئله را به آسانی حل کند. خانواده‌ای که دارای فرزند پسر بیشتر است، از آینده بسیار خوبی نیز برخوردار هست.

ایدئولوژی مردسالاری در بین ترکمن‌ها

مردسالاری عبارت است از سلسله و اقتدار مرد بر زن. در فرهنگ مردسالاری به زن به عنوان یک انسان مختار نگریسته نمی‌شود و با او به مانند برده رفتار شده و به عنوان جنس ضعیف همیشه تحقیر می‌شود. در چنین جامعه‌ای دانش، قدرت، اعتبار و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی منحصر به فرد به مردان است.

این مردسالاری، شاخص‌هایی را می‌تواند در بر داشته باشد، که آنها را می‌توان عبارت دانست از:

- ۱- تأکید بر نقش مادری زن: اهمیت دادن به جنبه مادری زن و اینکه وظیفه زن را نقش مادری او بدانند و بر نقش باروری زن و زایش او تأکید ورزند.
- ۲- محرومیت از منابع ارزشمند: محروم کردن زن از حضور در جامعه، عدم امکان ادامه تحصیل، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت‌های خود و ...
- ۳- تأکید بر جنبه جسمانی زن: تأکید بر ظرافت‌ها و زیبایی‌های جسم زن و همچنین تأکید بر این مسأله که زن بطور فطری ضعیف‌تر و ناتوان‌تر از مرد است.
- ۴- خشونت بر علیه زن: کتک زدن، فحش و ناسزا دادن، تهدید، تحکم و سخت‌گیری، حرکات تهاجمی و کنترل و تحت نظر داشتن زنان از جانب مردان.
- ۵- جدایی و طلاق و اثرات آن بر زن: نگهداری از فرزندان بعد از جدایی توسط زن، مشکلات اقتصادی و نداشتن استقلال مالی، بر عهده گرفتن مسئولیت پذیر بودن از جانب زنان پس از جدایی و ...

۶- شیء انگاری و تملک جویی زن: زن به عنوان موجودی انسانی و دارای عواطف و شایسته احترام تلقی نشود، بلکه همانند شیء کالایی تصور شود که می توان آن را به تملک خویش در آورد، او را خرید و فروش کرد و به عنوان وسیله ای برای تجارت و کسب سود از او بهره جست (مرادی، ۱۳۸۳).

موارد فوق به عنوان مؤلفه های اصلی ایدئولوژی مردسالاری تلقی می شوند، بدین ترتیب می توان جامعه ترکمن را دارای چنین ایدئولوژی هایی تصور کرد. مطالب متعددی که در منابع مختلف یافت شده است، مؤید چنین نکته ای می باشد:

«شوهران در خانواده ترکمن پر قدرت هستند و می توانند در صورت لزوم زنانشان را تنبیه کنند. هر وقت شوهر عصبانی شود معمولاً زن از خود دفاع نکرده و ساکت باقی می ماند. شوهر باید در تهیه غذا و لباس زن کوشا باشد و زن نیز در مقابل باید خوب کار کند و برای شوهر و خانواده اش بچه بیاورد. زن باید صورت خود را در حضور ارشد خانواده بپوشاند. شوهر در حضور فرد ارشد با زنش صحبت نمی کند و فقط به او دستور می دهد. زن و شوهر هرگز در حضور کسی خود را بنام صدا نمی کنند. اگر خدای نکرده زن دارای فاسق باشد، شوهر می تواند هم زن و هم فاسق او را بکشد» (عسگری خانقا، ۱۳۷۴، صص ۱۵۴-۱۵۳).

خانم بی بی رابعه لوگاشوا در خصوص فرودستی زنان در جامعه ترکمن ها چنین می نویسد:

«وضع پایین تر زنان، در این نکته نمایان است که آنها، امروز نیز چون گذشته، حق شرکت در کارهای جماعت را ندارند و نمی توانند در هیچ مراسمی با مردان، در یک محوطه باشند. نماد ظاهری پایین بودن وضع زنان ترکمن، در این نکته است که آنها باید «یاشماق» (دستمالی که با آن دهان را می پوشانند) داشته باشند و به هنگام روبرو شدن با مردان غریبه، چهره خود را با گوشه خلعتی که روی سرشان انداخته اند، بپوشانند» (لوگاشوا، ۱۳۵۹، صص ۱۰۸-۱۰۷).

آرمینیوس وامبری در این مورد، در یکی از مشاهدات خود چنین می نویسد: «وقتی که وارد چادر عروس شدیم، دیدیم سخت به کار گلدوزی مشغول است و ابداً از جای خود تکان نمی خورد و مثل این به نظر می رسد که از حضور ما مطلع نشده است و در تمام مدت دو ساعتی که این دیدار به طول انجامید فقط یک مرتبه با نگاه مخفیانه که من جهت آن را دریافتم، فهمانند که در حضور اشخاص غریبه می باشد» (امبری، ۱۳۷۴، ص ۹۰).

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن‌ها.....۱۰۷

تا سال ۱۹۶۳ (زمان اصلاحات ارضی)، زنان ترکمن نیز، چون همه زنان ایران، نمی‌توانستند در زندگی اجتماعی - سیاسی کشور شرکتی داشته باشند. با این همه، «نابرابری واقعی حقوقی زنان در زندگی اجتماعی و خانوادگی، دریافت دستمزد، کسب معلومات، حق ارث، ازدواج و طلاق و در حق همراه داشتن فرزندان پس از طلاق، همچنان باقی است. ترکمن‌ها، تا امروز نیز زنان خود را طلاق نمی‌دهند، زیرا چنین می‌شمارند که چون زنان را خریده‌اند، زنان از اموال شوهران خویش هستند، اگر زنی از وفاداری به همسر تخلف کرد، شوهر می‌تواند بدون هیچ کیفری، زن را بکشد. در دشت گرگان و دیگر بخش‌ها، زنان را هنوز هم با پرداخت پول (کالیم) می‌خرند» (همان، صص ۱۰۹-۱۰۸).

زنان ترکمن بعد از ازدواج مجبورند در خانه پدرشوهر زندگی کنند و به نوعی فرمانبردار مادرشوهر و اقوام شوهر باشند. مهم‌ترین خصوصیت زنان ترکمن صبر و شکیبایی آنان است تا آنجا که پس از طلاق پنج سال باید در انتظار باشند تا به خانه پدر بازگردند. اما ننگ طلاق تنها مشکل زنان ترکمن نیست. در بین ترکمن‌ها، ازدواج زن ترکمن با یک غیرترکمن که خود آن را فارس می‌خوانند، تقریباً محال است و زنانی که این سنت را زیر پا می‌گذارند، در خوشبینانه‌ترین حالت حداقل تا پنج سال از میان اقوام و خانواده و مردم شهرستان طرد می‌شوند.

وضع سواد زنان ترکمن که در سرشماری ۱۳۵۵، بیشتر از ۵۰ سال سن داشتند، در مجموع کمتر از ۷ درصد بوده است (بدین معنا که کمتر از ۷ درصد زنان ترکمن سواد خواندن و نوشتن داشتند) و این نشان دهنده این امر است که زنان از تحصیل در مراکز آموزشی منع بوده‌اند. البته ناگفته نماند که وضع سواد برای مردان ترکمن نیز کمتر از یک چهارم بوده است (عسگری خانقاه، ۱۳۷۴، ص ۳۵).

نقش‌های جنسیتی در بین ترکمن‌ها

وجود ایدئولوژی مردسالاری در ساختار فرهنگ هر جامعه‌ای منجر به تقسیم کار مجزا و مشخص بر محور مرد و یا زن بودن می‌گردد؛ به طوری که در این رهگذر مردان نقش‌هایی را بر عهده می‌گیرند که از آنها انتظار می‌رود و زنان نیز نقش‌های موردانتظار از آنها را می‌پذیرند. و این همان نظریه پارسونز است که وجود نابرابری و تفکیک نقش‌ها در خانواده را تأیید می‌کند و معتقد است که مردان می‌بایستی نقش ابزاری و زنان نقش عاطفی داشته باشند.

نقش های جنسیتی در جامعه ترکمن نیز به موازات ایدئولوژی های مردسالار و تصورات قالبی در این خصوص نمود عینی داشته است. همانطور که خانم لوگاشوا در این مورد چنین یادداشت می نماید: «بنا بر سنت، فعالیت مردان و زنان، مرزبندی دقیقی دارد. مردان به زراعت و دامداری می پردازند؛ زمین را شخم می زنند و آن را می کارند، جوی ها را پاک می کنند، محصول را پرورش می دهند و جمع می کنند، برای نگاهداری غله و پاک کردن آن غمخواری می کند، غله را در آسیاب آرد می کنند، فرآورده های کشاورزی را می فروشند و از دام ها نگاهداری می کنند. گذشته از این، مردان پیشه های گوناگونی نیز دارند و به ساخت مسکن و دیگر بناها نیز می پردازند، اما برپا داشتن یورت از کارهای زنان بشمار می آید

آرد کردن غله با دستاس، وچین کردن پنبه، جمع آوری و خشک کردن میوه و جز اینها، نصیب زنان است. زنان شیر دام ها را می دوشند، فرآورده های گوناگون لبنیات را تهیه می کنند، پشم را پاکیزه می کنند، به دام های خانگی (به جز اسب، بز و گاو و شتر) خوراک می دهند. پیشه های گوناگونی چون قالی بافی، نمدمالی، جوال دوزی، بافتن لباس، گلدوزی و لباس دوزی می پردازند و نیز دیگر کارهای خانه را که مربوط به نگاهداری و پختن خوراک، مواظبت از کودکان، لباسشویی و جز اینها را انجام می دهند» (لوگاشوا، ۱۳۵۹، صص ۱۰۸-۱۰۷).

عامل دیگری که بر تداوم نابرابری جنسیتی در بین ترکمن ها در دوره مورد نظر تأثیر گذاشته بود، جنگ و مبارزه آنان با دولت مرکزی بود. چرا که بعد از انعقاد قرارداد ۱۸۸۱ اگر چه ترکمن صحرا از نظر قوانین بین المللی عملاً تابع ایران بود، ولی ترکمن ها به علت اقدامات نسنجیده حکومتی و همچنین به علت روحیه صحرانشینی شان که همانا سرباز زدن از هر گونه انقیاد می باشد، عملاً هیچ ارتباط حسنه ای با دولت مرکزی نداشتند و با آنان به صورت یاغی برخورد می شد. حکام قاجار نیز نه آن توان نظامی را داشتند که آرامش را به منطقه بازگردانند و نه از آن زیرکی برخوردار بودند که با اعمال سیاست های بخردانه، آنان را رام سازند. بلکه گاه به گاه با سرکوب قسمتی از ترکمن ها بر داغ بحران می افزودند (کلته، ۱۳۷۵، صص ۵-۲) پس طبیعی است پایگاه اجتماعی مردان در جامعه ترکمن ها به دلیل ستیز دائمی با دولت مرکزی برتر از پایگاه اجتماعی زنان باشد.

خصوصیات نژادی

«چهره ترکمن‌ها قدری شبیه مغولها است. مردمی نسبتاً بلندقد با موئی سیاه که چهره و قیافه سنگینی دارند. عموماً لاغر می‌باشند.

«ابری مکی» می‌نویسد: ترکمن‌ها دارای صورت پهن و چانه تیز و پوست روشن، ریش تنک - عضلات قوی و چشم کوچک مانند چینی‌ها دارند (بیگدلی، ۱۳۶۹، ص ۳۳۳).

جامعه ترکمنها نیز مانند برخی از جوامع دیگر که در آن نژادهای مختلف زندگی می‌کنند و در آن برخی نژادها برتر و برخی نژادها پست تر شمرده می‌شوند، به دو نژاد ایگک و قول تقسیم می‌شود. ایگک‌ها، نژادی هستند که هم از پدر و هم از مادر ترکمن بوده و جزء ترکمن‌های خالص و اصیل محسوب می‌شوند و اما قول‌ها جزء نژادی می‌باشند که از پدر ترکمن و از مادر غیر ترکمن می‌باشند، معمولاً پدران آنها با کنیزان و زنان غیر ترکمن به دلایل مختلف ازدواج می‌کنند و این نژاد تحت عنوان ترکمن‌های ناخالص و غیراصیل شمرده می‌شوند.

«قول اصولاً به دو معنا استعمال می‌شود: یکی برده‌هایی هستند که از نقاط دیگر آورده شده‌اند و دوم کسانی را شامل می‌شوند که در هفت پشت خود (از طرف پدر یا مادر) به یکی از برده‌ها یا کنیزها منسوب شوند. فرزندان که از یک کنیز متولد می‌شوند، از نظر امتیازات با سایر برادران خود (که از زن اصیل متولد شده‌اند) فرقی نمی‌کنند، ولی اسم قول همچنان روی آنان باقی می‌ماند و ایگک‌ها سعی می‌کنند از دادن دختر و گرفتن دختر (امتزاج) با آنها اجتناب ورزند. این اجتناب برای این است که می‌خواهند نسل خود را همچنان اصیل نگه دارند» (کلته، ۱۳۷۵، صص ۳۳-۳۴).

دلیلی دیگر برای این نابرابری وجود دارد: «ترکمن‌ها که به عنوان گروهی از انسانها تا مدتی تابع نوع معیشت خود بوده و از این مکان به آن مکان در حال حرکت بودند، سرانجام در منطقه ترکمنستان و ترکمن صحرا، ساکن شدند. این گروه در طی سده‌ها برای ماندن و ادامه بقا مبارزه می‌کرد و در مبارزه مرگ و زندگی سرانجام زندگی را انتخاب کرد. این انتخاب برای افراد آن ساده نبود. زندگی در بیابان‌های لم یزرع و بی آب و علف، به ویژه وقتی وابسته به دام باشد، بسیار دشوارتر است. در این موقعیت هرچند پیدا کردن مرتع و آب ادامه زندگی را آسان تر می‌کند و نوید خوشبختی برای نسل بعدی است ولی ترس از حمله قبایل دیگر نیز وجود دارد. چه باید کرد؟ ترکمن سرانجام راهی یافت که باعث ادامه بقایش گردید. یعنی راهی برای ازدیاد

جمعیت و در نتیجه قوی تر بودن و سر بودن از قبایل دیگر. این راه در یک روز، یک سال یا در زمانی کوتاه بدست نیامد. سالیان دراز طول کشید تا آنها به این نتیجه رسیدند، یعنی استفاده از کودکان دیگر گروهها و بزرگ کردن آنها به عنوان فرزند خود و در نتیجه حل کردن آنها در گروه ترکمن. هر چند این کار به یک نتیجه عالی یعنی ادامه بقا رسید ولی از نظر زیستی در گروه ترکمن تأثیر فراوان برجای گذاشت. تعداد این کودکان در طی سالها زیاد و زیادتر شد. هر چند در اوایل ترکمنها، آنها را به چشم ترکمن خالص نگاه نمی کردند و حتی واژه خاصی برای آنها داشتند (مانند: «قول» یا ترکمن های دورگه) و تا مدتی هم با آنها ازدواج نمی کردند، ولی، اتحاد گروه مهم تر از آن بود. در نتیجه و به تدریج ترکمن های خالص (ایگ) و ترکمن های ناخالص (قول) به هم نزدیک تر شده و حتی با هم ازدواج کردند و نتیجه آن ترکمنهای امروزی هستند. ترکمنها که منشأ زردپوستی دارند و قطعاً در آغاز هجرت از مغولستان همگی دارای چهره زردپوستی بوده اند، در حال حاضر اکثراً فاقد چنین چهره ای هستند. این یک نتیجه تطبیق و سازگاری در محیطهای طبیعی و فرهنگی - اجتماعی گذشته است» (عسگری خانقاه و شریف کمالی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲-۲۰۱). بی بی رابعه لوگاشوا مطالبی را عنوان می کند که می توان به اهمیت خصوصیات نژادی در نابرابری بین افراد در جامعه ترکمنها اشاره کرد: «وجود آداب نظام عشیرتی و از جمله سازمان عشیرتی نیز در روزگاری دراز، سبب برجای بودن تقسیم کهن جامعه ترکمنها به «ایگ» - اعضای کامل الحقوق جماعت عشیرتی (پاک نژاد) و به «قول» (برده)، «قرنک» (کنیز) و «یارم» (اعقاب ازدواج های مختلط آزاده با کنیزان) بوده است» (لوگاشوا، ۱۳۵۹، ص ۱۰۰).

مکانیسم های تغییر فرهنگی

کمتر فرهنگی است که در طول تاریخ دچار تغییر نشده باشد، بدیهی است که روشها و میزان تغییر متفاوت است. سؤال اینجاست که چه مکانیسم هایی باعث تغییر و تحول در مؤلفه های فرهنگی جامعه می گردند. بطور خلاصه می توان چهار عامل اساسی برای این تغییر و تحول در نظر آورد:

- ۱- تکنولوژی: به نظر می رسد هر اندازه که تکنولوژی سرعت بیشتری داشته باشد، به همان نسبت تغییرات در مؤلفه های فرهنگی نیز بیشتر خواهد بود.
- ۲- محیط طبیعی: دگرگونی هایی که ناشی از محیط طبیعی می باشد، به ندرت رخ می دهند، اما اگر رخ دهند تأثیرات بسیار زیادی را در فرهنگ جامعه خواهند گذاشت.

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن‌ها..... ۱۱۱

۳- دگرگونی در جمعیت: تغییر در میزان و نیز تراکم جمعیت، باعث تحولاتی در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود. به عنوان مثال افزایش جمعیت ممکن است به مهاجرت یا بهبود وضع تولید گردد و این به خودی و خود، ممکن است به دگرگونی اجتماعی بینجامد.

۴- نیازهای شناخته شده: شرط دگرگونی اجتماعی این است که جامعه نیازهای خود را بشناسد. نیازها جنبه روانی و ذهنی دارد و به محض اینکه اوضاع عوض شود نیازهای تازه پدیدار می‌گردد (کوئن، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۶۹).

از نظر درآمد می‌توان گفت که: درآمد در بین این قوم فقط در حد خودکفایی بوده است، به طوری که تولیدات ترکمن‌ها که در گذشته جنبه خودمصرفی داشته و اکثر نیازمندیهای آنان را در این زمینه‌ها تأمین می‌کرد (کلته، ۱۳۷۵، ص ۲۶).

مهم‌ترین مشاغل جامعه ترکمن در دوره مورد نظر دامداری، کشاورزی و صنایع دستی بوده است. هر چند که قرارداد آخال آغازی بر شغل کشاورزی بین ترکمن‌ها محسوب می‌شود. لیکن چندان پایبند آن نبودند، یعنی در فصل کاشت، می‌کاشتند و بعد در پی دام و دانه می‌رفتند، آنگاه که فصل برداشت می‌رسید، بازمی‌گشتند تا آنچه را که کاشته بودند، جمع‌آوری کنند (اعظمی راد، ۱۳۸۲، ص ۸۵). بدیهی است در چنین جامعه‌ای تکنولوژی راه نفوذ سخت‌تری در پیش خواهد داشت و همانطور که در منابع مختلف مشهود است به دلایل روحیه صحرانشینی و پشتکار فراوان افراد جامعه ترکمن، تکنولوژی کمترین تأثیرات خود را بر پیکره آنها نهاده است. از مهم‌ترین رخدادهای جامعه ترکمن، جنگ دائمی آنها با دولت مرکزی می‌باشد که باعث از بین رفتن مردان متعددی در بین آنها می‌شد که در نهایت در سال ۱۳۰۴ توسط رضاخان بطور کامل خلع سلاح شده و تابعیت ایران را پذیرفتند و این به خودی خود باعث تغییرات عمده‌ای در زندگی ترکمن‌ها گشت.

رشد جمعیت در میان ترکمن‌ها نرخ بالایی را به خود اختصاص می‌داد. چرا که یکی از راه‌حل‌های جبران کمبود مردان و نابود شدن آنان در جنگ‌های دائمی و تضمین بقای نسل آنان محسوب می‌شد. از طرفی مشاغل از جمله دامپروری، کشاورزی و... در حالت سنتی نیروی کار فراوان نیاز دارند و از آنجایی که این مشاغل از مهم‌ترین مشاغل ترکمن‌ها در دوره مورد نظر محسوب می‌شدند، پس طبیعی به نظر می‌رسید که ترکمن‌ها دارای رشد جمعیت و خانواده‌های گسترده باشند.

نتیجه گیری

جنسیت و نژاد از ژرف ترین نمونه های نابرابری در جوامع محسوب می گردند. در واقع هیچ جامعه ای نیست که از این قاعده مستثنی باشد. در یک کلام می توان گفت که در همه جوامع با نوعی مردسالاری روبرو هستیم. البته این نابرابری جنسیتی در جوامع مختلف می تواند شدت و ضعف داشته باشد. در جامعه ترکمن ها نیز نابرابری بین مردان و زنان در زمینه های گوناگون قابل مشاهده می باشد. مهم ترین عامل مؤثر در ایجاد نابرابری جنسیتی در بین ترکمن ها مثل سایر جوامع، جامعه پذیری جنسیتی می باشد. مهم ترین مکانیسم های چنین پدیده ای بدون شک خانواده، مدارس، گروه های همالان و رسانه های جمعی می باشند. به دلیل سنتی بودن و عدم ارتباط کافی این قوم با سایر اقوام، می توان گفت در دوره مورد مطالعه خانواده به عنوان تک عامل مؤثر در جامعه پذیری جنسیتی قلمداد می شود. در این رهگذر اندازه خانواده و روابط متقابل درون آن، نوع معیشت و ارزش اقتصادی ازدواج مدنظر قرار گرفت.

پس از اینکه فرآیند جامعه پذیری جنسیتی به فرزندان منتقل شد، باعث شکل گیری عقاید قالبی مردسالاری شده و بدین ترتیب است که نقش های جنسیتی در درون خانواده و جامعه نمایان می گردد. از عوامل مؤثر در فرودستی زنان ترکمن می توان به جنگ با دولت مرکزی، تداوم سلسله مراتب سیاسی و ... اشاره کرد.

یکی از نکات مهم در زندگی ترکمن ها، اصالت نژادی می باشد. از این منظر، ترکمن ها به دو دسته ایگ و قول تقسیم می شوند که نژاد ایگ به ترکمن خالص (هم پدر و هم مادر ترکمن) و نژاد قول به ترکمن ناخالص (پدر ترکمن و مادر غیرترکمن) گفته می شود. نژاد ایگ فرادست و نژاد قول فرودست محسوب می شوند.

این نوع نابرابری در بین ترکمن ها از همان ابتدا تا به امروز وجود داشته است. در مجموع ایگ ها از نظر چهره دارای خصوصاتی متمایز و مشخص از قول ها می باشند.

بطور خلاصه در دوره مورد مطالعه، ایگ ها در تمام روابط موجود در جامعه ترکمن ها برتر بوده و قول ها از پایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نبوده اند. در ابتدا ترکمن ها فقط به دلایل زیستی و ادامه بقای نسل خود در برابر خطرات ناشی از جنگ، عوامل طبیعی و ... حاضر به پذیرفتن نژاد قول ها در میان خود شدند چنین اصالت نژادی در ابتدای امر ناشی از تعصبات خاص

تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن ها.....۱۱۳

اینگ ها بود. ازدواج درون گروهی خود عاملی برای بقای چنین قاعده ای می گردد که ترکمن ها به صورت شدید به آن تکیه دارند.

تغییراتی که در بین ترکمن ها در زمینه نابرابری های جنسیتی و نژادی صورت گرفته است، (با توجه به شاخص هایی که برای آن وجود دارد) بسیار بطئی و آرام بوده است. این امر زمانی قابل ملاحظه تر می شود که در مقایسه با اقوام و جوامع دیگر قرار گیرد. مهم ترین عوامل چنین تغییر و تحول کنند، رشد جمعیت، جنگ دائمی با دولت مرکزی، مهاجرت و ... می باشند.

پی نوشت ها

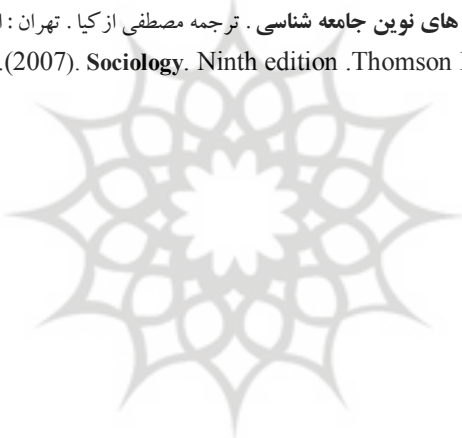
- | | |
|--------------------------|--------------------|
| 1-Culture | 8-H.S.Chamberlain(|
| 2-changes | 9-Teuton |
| 3-Inequalities of gender | 10-Oho Kleinberg |
| 4-Inequalities of race | 11-L.Strous |
| 5-sex | 12-S.Moore |
| 6-gender | 13-G.H.Turner |
| 7-G.J.A.De Gobineau | |

منابع

- احمدی، حبیب و گروسی، سعیده. (زمستان ۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن. **مطالعات زنان**. شماره ۶. صص ۳۰-۵۰.
- اعظمی راد، گنبدردی. (۱۳۸۲). **نگاهی به فرهنگ مادی و معنوی ترکمن ها**. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۶۹). **ترکمن های ایران**. تهران: انتشارات پاسارگاد.
- ترنر، جانانان. اج. (۱۳۷۸). **مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی**. ترجمه محمدعزیز بختیاری و محمد فولادی. قم: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رابینز، جان. (تیر ۱۳۸۶). آیا تبعیض نژادی همچنان وجود دارد؟ **سیاحت غوب**. ترجمه بی نا. شماره ۴۸.
- زنجانی زاده، هما. (پاییز ۱۳۸۶). تحلیل رابطه آموزش و پرورش و نابرابری های جنسیتی. **فصلنامه تعلیم و تربیت**. شماره ۹۱. صص ۷۰-۵۵.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). **دایرةالمعارف علوم اجتماعی**. تهران: انتشارات کیهان.
- طالب، مهدی و گودرزی، محسن. (بهار ۱۳۸۳). قومیت و جنسیت: مطالعه موردی گروه های قومی در سیستان و بلوچستان. **پژوهش زنان**. شماره ۱. صص ۴۸-۲۳.
- عسگری خانقاه، اصغر و شریف کمالی، محمد. (۱۳۷۴). **ایرانیان ترکمن**. تهران: انتشارات اساطیر.
- کلته، ابراهیم. (۱۳۷۵). **مقدمه ای بر شناخت ایلات و عشایر ترکمن**. تهران: انتشارات حاجی طلائی.
- کونن، بروس. (۱۳۷۶). **مبانی جامعه شناسی**. ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.
- گلی، امین الله. (۱۳۶۶). **سیری در تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن ها**. تهران: نشر علم.

۱۴ پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷

- لوگاشوا، بی بی رابعه. (۱۳۵۹). **توکمن های ایران**. ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی. تهران: شباهنگ.
- مرادی، سکینه (۱۳۸۳). **بررسی جلوه های مردسالاری جامعه ایران در داستان معاصر**.
- مساواتی آذر، مجید. (۱۳۷۲). **دیدگاه های جامعه شناسی درباره تغییرات اجتماعی**. مؤلف.
- موحد، مجید و عنایت، حلیمه و گرگی، عباس. (تابستان ۱۳۸۴). عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری های جنسیتی. **پژوهش زنان**. شماره ۱۲. صص ۹۵ - ۱۱۴.
- مور، استفان. (۱۳۸۴). **کلیات جامعه شناسی**. ترجمه عباس محمدی اصل. تهران: نشر علم.
- نبوی، عبدالحسین و احمدی، لیلیا. (تابستان ۱۳۸۶). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم گیری). **مجله جامعه شناسی ایران**. شماره ۸. صص ۵۹ - ۸۲.
- وامبری، آرمینیوس. (۱۳۷۴). **سیاحت درویشی دروغین در خانان آسیای میانه**. ترجمه فتحعلی خواجه نوریان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- وود و شرمین. (۱۳۶۶). **دیدگاه های نوین جامعه شناسی**. ترجمه مصطفی از کیا. تهران: انتشارات کیهان.
- Shepard, Jon.M. (2007). **Sociology**. Ninth edition. Thomson Higher Education.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی